

اسطوره‌های کهن و نگرش معاصر ایرانیان به نظام بین‌الملل



علی محمودی*

* دانشجوی دوره دکتری تخصصی روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
ali.mahmoudi1982@gmail.com

تاریخ تصویب: ۹۳/۱۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۱۰

فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۳، صص ۷۵-۳۹.

چکیده

اسطوره‌های ایرانی بر نگاه سیاسی و بین‌المللی ایرانیان در گستره تاریخ نقش و کارکرد فراوانی داشته است. در این مقاله با کمک رویکرد سازه‌نگاری به دنبال آن هستیم تا نشان دهیم اسطوره‌های ایرانی به عنوان و به‌مثابه یکی از سازه‌های معنایی در ساخت و شکل‌گیری هویت ایرانی و نیز در نگرش بین‌المللی ایرانیان و تعریفی که از خود، دیگری و محیط پیرامونی و بیرونی خود ارائه داده و می‌دهند، نقش مهمی داشته است. البته آشکار است که در کنار این سازه معنایی، دیگر سازه‌های معنایی مهمی همانند تاریخ، دین، مذهب، آداب و رسوم، زبان و... نیز در شکل‌گیری هویت ایرانی تأثیرات مهم و شایسته‌ای داشته و البته همه این سازه‌های معنایی در ارتباطی پیوسته و با هم است که هویت ایرانی را شکل داده و می‌دهند. بنابراین پرسش اصلی مقاله این است که: «اسطوره‌های ایرانی چه کارکرد و نقشی در ترسیم هویت ایرانی و در نگرش ایرانیان به نظام بین‌الملل داشته‌اند؟» در پاسخ این فرضیه را می‌توان طرح کرد که: «اسطوره‌های ایرانی به عنوان یکی از مهم‌ترین سازه‌های معنایی مشترک در اذهان و افکار همه ایرانیان از طریق ترسیم مرزهای ایران به عنوان عنصر سرزمین، بیان ویژگی‌های ایرانیان به عنوان عنصر جمعیت و تعریف کارکرد جامعه ایرانی به عنوان یک دولت - ملت (عنصر حاکمیت)، در شکل‌دهی به هویت ایرانی و نگرش بین‌المللی ایرانیان نقش انسجام‌بخش و هماهنگ‌کننده داشته است». برای اثبات این ادعا نیز درونمایه‌ها و مفاهیم اسطوره‌های ایرانی بررسی شده و کارکرد آن در دوره‌های گوناگون تاریخ ایران مورد توجه قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: اسطوره‌های ایرانی، هویت ایرانی، سازه‌نگاری، نگرش بین‌المللی ایرانیان، سازه‌های معنایی

مقدمه

اسطوره‌ها بیان روایت‌هایی ازلی و ابدی هستند که از دوردست‌های تاریخ زندگی بشری، به یادگار مانده‌اند. ناگفته‌هایی از تاریخ را دربردارند که شاید نتوان در هیچ‌جای دیگری سراغی از آنها یافت. نمایشگر زیربناهای فرهنگ، شیوه اندیشه و چگونگی طرز تفکر مردمی است که آنها را آفریده، با آنها زندگی کرده و در نگهداری آن در قالب‌های گوناگون روایت، آئین، مناسک، آداب و رسوم، عرف و عادات اجتماعی نهایت تلاش خود را به کار بسته تا به دست نسل‌های بعدی برسد. اهمیت اسطوره‌های ایرانی و نقش آنها در تداوم زندگی جمعی ایرانیان هنگامی بهتر آشکار می‌شود که می‌بینیم، چه بسا مردمانی که اسطوره‌های متعلق به آنان امروزه در دسترس است، ولی خودشان در پستوهای پریپچ و خم تاریخ به فراموشی سپرده شده‌اند و امروزه اثری زنده از تمدن، فرهنگ، زبان و ادیان آنها نیست و جز خرابه‌هایی از شهرهای باشکوه آنان چیزی باقی نمانده است و جوامع جدیدی در سرزمین‌های آنها سربرآورده‌اند. اسطوره‌های بابلی، اسطوره‌های هیلنی، اسطوره‌های آرتکی و مایایی از این جمله‌اند، و چه بسیار مردمانی که امروزه تمدن‌هایی بس پیشرفته در گوشه و کنار جهان ساخته‌اند و اینک در تلاشند تا شالوده‌های هویتی خویش را بر بقایایی از اسطوره‌های یونانی - رومی برسانند و از این رهگذر پیوندی فکری - فلسفی بین خود و گذشته‌های دور یونان و روم چونان میراثی گران‌سنگ برقرار سازند. چه بسیارند فیلم‌هایی که از سوی هالیوود با بن‌مایه‌های اساطیر یونان و روم ساخته شده و می‌شوند و چه بسیارند کتاب‌ها و تحقیقات دانشگاهی و غیردانشگاهی که در این زمینه‌ها در غرب به نگارش درآمده‌اند. آنچه جای تأسف دارد اینکه ایرانیان با گنجینه بزرگی اساطیری خود کم‌ترین آشنایی را

داشته و کمتر فیلم، تئاتر، کتاب، تحقیق یا پژوهشی است که به اسطوره‌های ایرانی پرداخته شده باشد.

با چنین دغدغه‌ای است که در این مقاله می‌خواهیم با نگاهی سازه‌انگارانه به بررسی و واکاوی نقش اسطوره‌های ایرانی بر تدوین و شکل‌گیری هویت ملی و نگاه ما ایرانیان به نظام بین‌الملل بپردازیم. بنابراین ابتدا با استفاده از نظریه اسطوره‌شناسی کارکردگرا که اسطوره‌ها را حامل و دارای کارکردهای مهمی می‌داند، به تعریف اسطوره و نقش آن در جامعه پرداخته و در گام بعد، با استفاده از ادبیات سازه‌انگارانه در پی پاسخ به این پرسش برمی‌آییم که: «اسطوره‌های ایرانی چه کارکرد و نقشی در ترسیم هویت ایرانی و در نگرش ایرانیان به نظام بین‌الملل داشته‌اند؟» که در پاسخ می‌توان ابتدا چنین فرضیه‌ای را طرح کرد که: «در حقیقت اسطوره‌های ایرانی به عنوان یکی از سازه‌های معنایی مشترک در اذهان و افکار همه ایرانیان از طریق ترسیم مرزهای ایران به عنوان عنصر سرزمین، بیان ویژگی‌های ایرانیان به عنوان عنصر جمعیت و تعریف کارکرد جامعه ایرانی به عنوان یک دولت - ملت (عنصر حاکمیت)، در شکل‌دهی به هویت ایرانی نگرش بین‌المللی ایرانیان نقش انسجام بخش و هماهنگ‌کنندگی داشته است».

۱. چیستی اسطوره

انسان‌شناسانی چون برونیسلاو مالینوفسکی^۱ از پیشگامان مکتب اسطوره‌شناختی کارکردگرا، اسطوره را چنین تعریف می‌کند: «اسطوره عبارت از احیای روایت یک واقعیت ازلی است به سود خواسته‌های ژرف دینی، خواسته‌های اخلاقی، قیدوبندهای اجتماعی، بیانیه‌ها و حتی نیازهای عملی. بنابراین جزو حیاتی تمدن انسانی است؛ یک قصه آرمانی نیست، بلکه نیرویی فعال و آبدیده است» (اسماعیل پور، ۱۳۸۷: ۴۵). مالینوفسکی می‌گوید: «اسطوره در جامعه‌ای بدوی، یعنی اسطوره به صورت زنده و خودجوشش، فقط داستانی که نقل می‌شود نیست، بلکه واقعیتی زنده و در کار است، حقیقتی است که افراد جامعه باور دارند که در کهن‌ترین ادوار ظهور کرده است و از همان دوران تاکنون همچنان بر جهان و

1. Bronislaw Malinowski

مقررات انسان اثر می‌گذارد» (کرنی، ۱۳۷۹: ۸ و ۹). بنابراین اسطوره‌ها در عین آنکه در قالب داستان‌هایی تعریف و طرح‌ریزی شده‌اند، اما معناهایی را در خود گنجانده و حفظ کرده‌اند که آنها را از یک داستان صرف یا افسانه‌ها و قصه‌های سرگرم‌کننده متفاوت نموده و جایگاه آنها را بسی بالاتر برده و اهمیت زیادی پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر، اسطوره‌ها نه از روی تفنن و سرگرمی که برای هدفی بسیار مهم‌تر و همانا معنایابی نظام آفرینش و چگونگی ساختار و کارکرد آن و در پاسخ به پرسش‌های بسیار ذهنی انسان‌های نخستین شکل گرفته‌اند و چه بسا لازم می‌نموده تا این پاسخ‌ها برای نسل‌های بعدی نیز حفظ شوند.

ژان کوکتو^۱ شاعر فرانسوی نیز گفته است: «اسطوره را بر تاریخ ترجیح می‌دهد، زیرا واقعیت تاریخی به مرور به دروغ تبدیل می‌شود، حال آنکه اسطوره با دروغ آغاز و سرانجام به حقیقت تبدیل می‌شود» (رامیرز، ۱۳۷۹: ۲۳۱). بنابراین می‌توان گفت که اسطوره‌ها در دل خود حقایقی را نهفته دارند که ممکن است برای بشر امروز غیرعادی و غیرواقعی جلوه کند، اما همین وقایع و حوادثی که در اسطوره‌ها با آنها برخورد می‌کنیم، نشان‌دهنده آمال و آرزوهای انسان‌های پیشین در چنین قالب‌هایی است که برای نسل‌های بعدی بازگو می‌شود. احمد تفضلی و ژاله آموزگار در تعریف اسطوره می‌گویند: «اسطوره‌ها آینه‌هایی هستند که تصویرهایی را از ورای هزاره‌ها منعکس می‌کنند و آنجا که تاریخ و باستان‌شناسی خاموش می‌مانند، اسطوره‌ها به سخن درمی‌آیند و فرهنگ آدمیان را از دور دست‌ها به زمان ما می‌آورند و افکار بلند و منطق گستردهٔ مردمانی ناشناخته، ولی اندیشمند را در دسترس ما می‌گذارند» (تفضلی و آموزگار، ۱۳۹۱: ۹).

جان راسل هینلز^۲ اسطوره‌شناس انگلیسی که پژوهش‌های ارزنده‌ای درباره اسطوره‌های ایرانی انجام داده است، می‌گوید: «اسطوره‌ها تنها بیان تفکرات آدمی درباره مفهوم اساسی زندگی نیستند. بلکه منشورهایی هستند که انسان برطبق آنها زندگی می‌کند و می‌توانند توجیهی منطقی برای جامعه باشند. طرحی که جامعه بر آن استوار است و اعتبار نهایی خود را از طریق تصورات اساطیری به دست

1. Jean Cocteau

2. John Russell Hinnells



می‌آورد؛ چه این تصورات دربارهٔ حق خدادادهٔ شاهان در انگلستان دوران استوارت^۱ یا طرح سه‌بخشی جامعه در منظر هند و ایرانیان باشد» (هینلز، ۱۳۹۱: ۲۵).

از اسطوره‌شناسان ایرانی، جلال ستاری می‌گوید: «اسطوره به اعتقاد اسطوره‌باوران، برخلاف قصه و افسانه، داستان قدسی و راست و حقیقی است. و راست و حقیقی است چون همواره حاکی از واقعیات است و مفاهیم و نظریاتی را در قالب داستانی «قدسی» حکایت می‌کند که اسطوره‌باوران به حقیقت و واقعیت آنها ایمان دارند. بنابراین اسطوره، روایت باورهای قوم در باب خود، جهان و خدا یعنی کلاً عالم هستی و مابعدالطبیعه به زبان داستان است یا به سخنی دیگر، بیان پر نقش و نگار اصول و مبادی اعتقادی است و چگونگی و نه الزاماً چرایی پیدایی رسمی و نهادی و انگیزه و نه قطعاً سبب و دلیل وقوع واقعه‌ای و تکوین مناسبات دوام‌پذیر انسانی را توضیح می‌دهد» (ستاری، ۱۳۸۸: ۱).

کارن آرمسترانگ^۲، دین‌شناس انگلیسی و پژوهشگر حوزه اسطوره‌شناسی می‌گوید: «اسطوره صورتی هنری است که به فراسوی تاریخ و آنچه در وجود بشر بی‌زمان است، اشاره می‌کند و به ما کمک می‌کند تا به فراسوی جریان پر آشوب رویدادهای تصادفی گام بگذاریم و به هستهٔ واقعیت نظری بیندازیم» (آرمسترانگ: ۱۳۹۰، ۶ و ۵). پس، اسطوره‌ها به سرآغازها و فرجام‌ها، به شروع و پایان نظر دارند و همان‌طور که به آغاز آفرینش و نخستین انسان توجه داشته به چگونگی غایت انسان، جامعه انسانی و نظام آفرینش نیز پرداخته و سعی دارند آنها را در یک الگوی منطقی و قابل باور برای همگان پیش‌بینی نموده و توضیح دهند؛ بدون اینکه بخش یا بخش‌هایی از آن در ساختار کلی اسطوره‌ها ناسازگار باشند.

میرچا الیاده^۳ اسطوره‌شناس و دین‌پژوه رومانیایی می‌گوید: «اسطوره‌ها نه تنها ماجرای آفرینش گیتی و منشأ پیدایش جانوران، گیاهان و انسان را تعریف می‌کنند، بلکه همه آن وقایع ازلی و آغازین را نقل می‌کنند که انسان در نتیجه آنها به آنچه که امروز هست تبدیل شده است؛ یعنی موجودی میرنده، دارای جنسیت (مرد یا زن)،

1. stuart

2. Karen Armstrong

3. Mircea Eliade

سازماندهی شده در جامعه، موظف و مجبور به کار و تلاش برای زندگی و کار کردن طبق قوانین و قواعدی مشخص» (الیاده، ۱۳۹۱: ۲۴).

رولان بارت، فیلسوف و نشانه‌شناس فرانسوی درباره پویایی و تداوم اسطوره‌ها می‌گوید: «هنگام به کاربردن کلمه اسطوره عموماً به یاد فرهنگ‌های ابتدایی، باستانی و شکل‌های اندیشه پیش‌منطقی می‌افتیم و البته در این فرهنگ‌های ایستا و بسته، اسطوره‌ها بهتر به چشم می‌خورند. جوامع مدرن ظاهراً به نظر آزادتر و استوارتر بر پایه خرد می‌آیند، اما چنین نیست. نه تنها اسطوره‌های کهنسال در این جوامع رسوب کرده‌اند، بلکه اسطوره‌های معلق‌ی بادوام‌های گوناگون و حتی نیمه‌عمرهای بسیار ناچیز دائماً ساخته و پرداخته می‌شوند. ذهنیت جوامع امروزی به گونه‌ای حیرت‌انگیز توانایی ساختن اسطوره از رویدادهای روزمره، سیاسی، اجتماعی، هنری، ورزشی و غیره را دارد. گویی چرخ کارخانه اسطوره‌سازی لحظه‌ای از چرخش باز نمی‌ایستد و شگفت آنکه ماهیت اسطوره‌ای فرآورده این روند تولید پنهان می‌ماند» (بارت، ۱۳۸۹: ۱۳ و ۱۴).

میرچا الیاده نیز درباره تداوم کارکرد اسطوره‌ها در جوامع امروزی می‌گوید: «اسطوره همواره در جامعه عمل می‌کند، مستقل از اینکه جامعه تا چه حد از وجود آن باخبر باشد، چون انسان مدرن از اهمیت نقشی که اسطوره در زندگی‌اش ایفا می‌کند، دیگر آگاه نیست، اسطوره بیشتر در شکلی منحرف کار می‌کند. او به عنوان مثال از ظهور جنبش فاشیستی در اروپا یاد می‌کند که شکوه‌مندنمایی اسطوره‌ای خون قربانی و قهرمان‌رهایی‌بخش را با شماری از مناسک، نمادها و نشان‌های کهن همراه کرده بود» (بارت، ۱۳۸۹: ۲۰). به سخنی دیگر می‌توان گفت که اسطوره‌ها حتی در جوامع مدرن و امروزی نیز همچنان به تداوم خود ادامه داده و همچنان بر ذهنیت انسان امروزی نیز چه در غرب و چه در شرق، سلطه و نفوذ دارد؛ گرچه این نفوذ طبیعتاً در همه جا یکسان نیست. بنابراین در همه جا و در همه جوامع نشانگان حضور اسطوره‌ها را می‌توان دریافت و هیچ جامعه‌ای نیست که خود را منقطع از اسطوره‌هایش بداند.

برونیسلاو مالینوفسکی، درباره طبیعت و کارکرد اسطوره می‌گوید: «اسطوره یک عنصر اساسی تمدن انسانی است و به هیچ‌وجه افسانه‌سازی و قصه‌پردازی

بیهوده نیست، بلکه برعکس واقعیتی زنده است که علی‌الدوام به آن رجوع می‌کنند و از آن استعانت می‌جویند» (الیاده، ۱۳۸۶: ۲۸). از نظر ژرژ دومزیل،^۱ اسطوره‌شناس بزرگ فرانسوی، کارکرد اسطوره عبارت است از تشریح نمایش‌وار آراء و عقاید یک جامعه، که نه تنها برای پیوند دادن آن به وجدان جامعه و ارزش‌های آن و آرمان‌هایی که نسل به نسل دنبال می‌شود، بلکه بیش از همه برای تشریح همان ساختار و موجودیت خود، عناصر و رابطه‌ها، موازنه‌ها و تنش‌هایی که آن جامعه را تشکیل می‌دهند، شکل می‌گیرد. دومزیل در تحلیل اسطوره‌های هند و اروپایی به ساخت سه طبقه‌ای قائل است: طبقه ایزدان فرمانروای روحانی، طبقه ایزدان جنگاور و طبقه ایزدان برکت‌بخش (کشاورزی و پیشه‌وری) که این ساخت در همه اسطوره‌های هند و اروپایی به گونه‌ای وجود دارد (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۷: ۴۹). این ساخت سه طبقه‌ای در تاریخ سیاسی و مذهبی ایران پیش از اسلام، به ویژه در دوره ساسانی و در قالب سه نیروی اجتماعی شکل‌دهنده و قوام‌بخش شاهنشاهی ایرانی کاملاً دیده می‌شود که عبارتند از موبدان و اشراف، نظامیان (ارتشتاران) و کشاورزان و بزرگان. بر همین مبناست که سه آتشکده بزرگ دوره ساسانی در سه گوشه ایران هریک دارای کارکرد خاصی بوده و به یکی از این سه طبقه نامبرده تعلق داشته است: آتشکده آذر فرتیغ در کاریان فارس ویژه موبدان و اشراف، آذرگشسپ (آذرگشسپ) در آذربایجان ویژه ارتشتاران و آتشکده آذر برزین‌مهر در خراسان در نزدیکی نیشابور ویژه کشاورزان. جالب آنکه این سه آتشکده در سه حوزه پارس، پارت و ماد یعنی حوزه‌های تشکیل‌دهنده ایران قرار داشته است.

هینلز درباره کارکرد اسطوره‌ها در جامعه می‌گوید: «اسطوره‌ها منشورهایی را در مورد رفتار اخلاقی و دینی به دست می‌دهند، عقاید را تبیین و تدوین می‌کنند و سرچشمه‌های قدرت مافوق‌طبیعه هستند. از این‌رو هنگامی که ما بر اسطوره‌شناسی ایرانی نظر می‌اندازیم، صرفاً بر روایات تاریخی غیرواقعی یا بر اشعار زیبا و باستانی نمی‌نگریم، بلکه بر جهان‌بینی اصلی ایرانیان و دریافت آنها از انسان، جامعه و خدا توجه می‌کنیم» (هینلز، ۱۳۹۱: ۲۶). به عنوان نمونه در اسطوره‌های ایرانی هنگامی که

1. Georges Dumézi

از آفرینش کیهان و گیتی و سپس آسمان و زمین سخن به میان می‌آید، آمده است که اهورامزدا سرزمین‌های ایران و تیج را به عنوان بهترین و نیکوترین سرزمین‌ها آفریده و در برابر آفرینش هر یک از سرزمین‌های ایرانی، اهریمن نیز بیکار ننشسته و به آفرینش موجوداتی اهریمنی یا بیماری و گناه می‌پردازد. بنابراین می‌توان به این نتیجه‌گیری رسید که از منظر اسطوره‌های آفرینش ایرانی، سرزمین ایران که بهترین و نیک‌ترین سرزمین‌هاست و در مرکز کشور خونیرس در قلب هفت اقلیم جهان قرار گرفته از آغاز آفرینش و شکل‌گیری آن، همواره مورد رشک و حسادت نیروهای اهریمنی بوده و لحظه‌ای نبوده که از شر این گونه نیروها در امان باشد و همواره در یک سوی این نبرد کیهانی قرار داشته است.

جلال‌الدین کزازی نویسنده و پژوهشگر در حوزه حماسه و اسطوره نیز اسطوره را چنین تعریف می‌کند: «اسطوره در گسترده‌ترین معنای آن، آن‌گونه‌ای جهان‌بینی باستانی است. آنچه اسطوره را می‌سازد یافته‌ها و دستاوردهای انسان دیرینه است. تلاش‌های انسان آغازین و اسطوره‌ای در شناخت خود و جهان و کوشش‌های گرم و تب‌آلوده وی در گزارش جهان و انسان، جهان‌شناختی را پدید آورده است که آن را اسطوره می‌خوانیم. در جهان‌بینی اسطوره‌ای نیز آدمی، مانند هر جهان‌بینی دیگری کوشیده است تا به پرسش‌های بنیادین خویش درباره جهان و انسان پاسخی درخور بدهد و به یاری آن رازهای هستی را بگشاید و بازنماید (کزازی، ۱۳۹۰: ۶). به تعبیری دیگر اسطوره‌ها از آنجایی که در طی هزاران سال و در طول نسل‌های گوناگون بشری، در هر سرزمینی تفکر انسان در مورد چیستی و چرایی جهان، جامعه و انسان و فرجام آنها را شکل داده است، به آسانی پایان‌پذیرفته و همچنان بر ذهن افراد هر جامعه‌ای و مردم هر سرزمینی نفوذ داشته و دارد؛ چرا که هنوز بی‌بدیل بوده و کمتر امری است که بتواند با آن رقابت کرده تا جانشین آن شود.

هنوز روزگار اسطوره و جهان‌بینی اسطوره‌ای در نهان و نهاد ما زنده و پویاست و هنوز در آنسوی دیگر روان ما که سوی نهفته و تاریک آن است، نیک کارآمد و اثرگذار است (کزازی، ۱۳۹۰: ۸). در بیان ارتباط اسطوره با تاریخ، استاد کزازی چنین بیان داشته‌اند: «تاریخ در برابر اسطوره رویدادها و زمینه‌هایی است که به



راستی رخ داده‌اند و به راستی وجود داشته‌اند، لیک آن بخش از زندگانی آدمیان که به روزگاران تاریک و فراموش شده بازمی‌گردد، هرگز آشکارا پاس داشته نشده است و به نگارش و گزارش در نیامده است، این روزگاران تاریک را در زندگانی و فرهنگ آدمی، روزگاران پیش از تاریخ می‌نامیم. اسطوره مایه‌های خویش را بیشتر از این روزگاران تاریک و رازآلود که سرشار از فسون و فسانه ناشناخته‌هاست می‌ستاند (کزازی، ۱۳۹۰: ۵۶). اسطوره‌ها از این منظر بخش نانوشته تاریخ است. هنگامی که بشر هنوز به آن درجه از پیشرفت و تمدن دست نیافته بود تا بتواند سرگذشت خود و متن حادثه‌ها و ماجراهایی را که برایش پیش آمده ثبت و ضبط نموده و به نسل‌های بعد از خود بسپارد. از این منظر کارکرد اسطوره‌ها، بیان تاریخی است که در هیچ جایی ثبت نشده و فقط در ذهن و روان مردمان هر سرزمینی به صورت نسل به نسل ادامه پیدا کرده تا زمانی که برای بشر مجال نوشتن و ثبت آن فراهم شده است.

این بخش گرانسنگ از فرهنگ و زندگی مردمان را که در تاریخ گم شده است، در اسطوره باز می‌توان یافت. اسطوره تاریخ تاریکی‌ها، گمشده‌ها و ناشناخته‌هاست (کزازی، ۱۳۹۰: ۵۶). در این بیان اسطوره‌ها ما را به سمت ناشناخته‌ها رهنمون شده و کمک می‌کنند تا از مقایسه و کنار هم قراردادن آنها با یافته‌های تاریخ، باستان‌شناسی، زبان‌شناسی و... به بازسازی تاریخ در بخش‌هایی که هیچ نشانه یا آگاهی دیگری در آن زمینه نداریم، دست زده و حدس‌ها و احتمالاتی را طرح و پایه‌ریزی کنیم. به عنوان نمونه می‌توان به برخی پژوهش‌ها اشاره کرد که احتمال داده‌اند سلسله هخامنشیان همان آخرین پادشاهان کیانی‌اند یا مثلاً کوروش همان کیخسرو کیانی است یا حدس‌هایی که درباره انطباق اشکانیان با شخصیت‌هایی از خاندان گودرز مطرح است.^۱ بنابراین اسطوره‌ها نمادهایی هستند از خواست‌ها و امیال و تمنیات انسان‌های دوران‌هایی بسی دور که با گذشت چندین سده و گاهی چند هزاره به دست ما رسیده‌اند و می‌توانند گویای آن بخش از زندگی پیشینیان ما باشد که به هیچ‌وجه دیگری نمی‌توانیم از آنها آگاهی یابیم. به همین خاطر است که اسطوره‌ها فاقد زمان و مکان هستند، ابدی و ازلی هستند، هیچ‌گاه تکراری و خسته‌کننده به نظر نمی‌آیند و برای هر عصر و زمانی و برای هر

مکان و سرزمینی کاربرد دارند.

هنری تودور،^۱ نویسنده کتاب اسطوره سیاسی^۲ نیز معتقد است: اسطوره شاخص مالکیت مشاع مردم جامعه‌ای است که در آن حضور دارند و گمان نمی‌رود که ابداع یک فرد خاص باشد، بلکه آحاد و افراد جامعه، حضور آن را در جامعه احساس می‌کنند (تودور، ۱۳۸۳: ۸۳-۸۲). بنابراین اسطوره‌ها حاوی معانی و پیام‌های مهمی بوده که در نتیجه تلاش‌های فکری بشر دیروز برای ترسیم یک چشم‌اندازی است از مبدأ و معاد یا آغاز و پایان نظام هستی و کائنات؛ طرح اسطوره‌ها در حالی است که هنوز بشر به تجربه‌های علمی امروزی نرسیده و طبیعتاً به دنبال چپستی‌ها و چرایی‌های فراوانی است که می‌خواهد برای آنها پاسخی داشته باشد.

در این قسمت می‌خواهیم به دیدگاه‌های ارنست کاسیرر،^۳ اسطوره‌شناس آلمانی اشاره‌ای کنیم. کاسیرر در کتاب اسطوره دولت^۴ عقیده دارد اسطوره بر جهانی خودکفا و مربوط به اشکال نمادین مبتنی است (تودور، ۱۳۸۳: ۵۹). کاسیرر در کتاب دیگرش به نام «فلسفه اشکال نمادین» استدلال می‌کند که اسطوره، یک جهان بینی مبتنی بر نگرش غیرعلمی است و با تفکر مبتنی بر شهود تجربی و نظریه جهان بینی متعلق به انسان عصر جدید نمی‌تواند همزیستی داشته باشد و کنار بیاید (تودور، ۱۳۸۳: ۶۳). ولی همان‌گونه که در قسمت‌های پیشین در بخش دیدگاه «رولان بارت» اشاره شد، انسان مدرن و امروزی نیز به نحو شگفت‌انگیزی قابلیت ساخت اسطوره و اندیشیدن به شیوه و در قالب اساطیری را دارد. در همین رابطه «لوسین لوی برول»،^۵ فیلسوف و انسان‌شناس فرانسوی و نویسنده کتاب «کارکردهای ذهنی در جوامع عقب‌مانده» که پژوهش‌های زیادی پیرامون ذهنیت‌های ابتدایی انجام داده است نیز می‌گوید: «اندیشه منطقی، ذهنیت پیش‌منطقی را کاملاً منسوخ نمی‌کند. برای بقای ذهنیت پیش‌منطقی دلایل گوناگونی وجود دارد: نخست

-
1. Henry Tudor
 2. Political Myth
 3. Ernest Cassirer
 4. The Myth of The Stare
 5. Lucien Lévy-Bruhl

اینکه در تعداد زیادی از مفاهیم هنوز هم رگه‌هایی محو‌نشده‌ای از عناصر عرفانی وجود دارند. بیشتر مفاهیمی که با آنها مأنوس و آشناییم تقریباً همیشه برخی نشانه‌هایی را نگاه داشته‌اند که متناظر با بازنمایی‌های جمعی در ذهنیت پیش‌منطقی‌اند. دوم اینکه حتی با فرض اینکه عناصر عرفانی و پیش‌منطقی سرانجام از بیشتر مفاهیم زایل شوند، باز هم ذهنیت عرفانی و پیش‌منطقی کاملاً از میان نمی‌رود» (لوی - برول، ۱۳۹۰: ۵۱۰-۵۰۹). بنابراین می‌توان گفت: درست است که اسطوره‌ها نماینده جهان‌بینی‌های غیرعلمی و غیردقیق انسان‌های گذشته هستند، اما بسیاری از مفاهیم همین نوع جهان‌بینی بر ذهن انسان مدرن و امروزی سایه انداخته به طوری که انسان امروزی نیز تا حدود زیادی در قالب‌های فکری اسطوره‌ای، عرفانی، پیش‌منطقی یا هر نام دیگری بر آن بگذاریم می‌اندیشد و عمل می‌کند.

با توجه به تعاریف گوناگونی که در این بخش از اسطوره ارائه شد، در جمع‌بندی این قسمت می‌توان گفت در این مقاله اسطوره‌ها با توجه به ماهیت جامعه‌شناختی آنها و نقش‌آفرینی و معنامندی آنها در تدوین و توسعه مفاهیمی اجتماعی مانند هویت ملی، مرزهای سرزمینی و... مورد بررسی قرار گرفته است و بنابراین می‌توان اسطوره‌ها را چنین تعریف کرد: اسطوره‌ها بیان روایت‌هایی ازلی و ابدی از چگونگی آفرینش جهان هستی و انسان هستند و چگونگی ادامه زندگی انسانی و گیتی و پایان آن را بازگو کرده و مفاهیم آن هیچ‌گاه کهنه‌شدنی و دورریختنی نبوده و همواره دارای آگاهی‌هایی از گذشته‌ها و دوردست‌های تاریخ بشر است، و این آگاهی‌ها که همان درونمایه و محتوای اسطوره‌هاست به صورت سینه به سینه و از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است.

درباره کارکرد اسطوره‌ها در زندگی اجتماعی انسان امروزی نیز می‌توان گفت که در بسیاری از موارد جامعه‌پذیری انسان‌ها بر مبنای همین اسطوره‌ها صورت گرفته و جوامع انسانی برطبق آنها زندگی می‌کند و از اسطوره‌ها برای بیان ساختار و موجودیت خود، عناصر و رابطه‌های اجتماعی و ارزش‌ها و آرمان‌های هر جامعه از نسلی به نسل دیگر استفاده می‌کند.

همین معنا و کارکرد اجتماعی اسطوره‌ها در جامعه‌پذیری سیاسی افراد اجتماع و فرایندهای سیاسی آن جامعه نیز بازتاب می‌یابد و دست کم در مورد اسطوره‌های

ایرانی که موضوع این مقاله است، می‌توان باور داشت که با ترسیم مرزهای جغرافیایی ایران در برابر دیگر سرزمین‌ها و بیان ویژگی‌های ایرانیان در برابر غیر ایرانیان و دادن وعده‌رهایی بخشی به ایرانیان در فردای هر حادثه شوم و تلخ شکست و اشغال کشور کارکردهای سیاسی قابل توجهی در جامعه‌پذیری ایرانیان در دوره‌های گوناگون تاریخی داشته است.

۲. نظریه سازه‌انگاری و طرح موضوع هویت

سازه‌انگاری به عنوان یک مکتب فلسفی و یک نظریه عام علوم انسانی در پی آن است تا نشان دهد که همه پدیده‌های انسانی و اجتماعی در یک ساختار کلان معنایی شکل می‌گیرند و تمامی دانش‌ها و پدیده‌های انسانی در یک متن کلی تاریخی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، زبانی و... بر ساخته شده و تعریف می‌شوند. بنابراین در این مکتب نظری مفهوم ذهنیت انسانی، تجربه زندگی مجموعه‌های انسانی در کنار یکدیگر، مسئله زبان، تاریخ مشترک، باورهای مذهبی، دینی، آداب و رسوم اجتماعی و عرف اهمیت ویژه‌ای یافته و بر سازنده بسیاری از واکنش‌ها و رفتارهای انسانی تعریف می‌شوند. آغاز مطالعات سازه‌انگاران در ادبیات سیاسی و بین‌المللی به دهه ۱۹۸۰ بازمی‌گردد که با پژوهش‌هایی که نیکلاس اونوف^۱ انجام داد، این رویکرد نظری به حوزه مطالعات سیاسی و بین‌المللی ورود پیدا کرد. امروزه برخی از مهم‌ترین چهره‌های این رویکرد نظری در حوزه سیاست و روابط بین‌الملل عبارتند از: الکساندر ونت^۲، پیتر کاتزنشتاین^۳، ریچارد اشلی^۴، جان روگی^۵ و فردریک کراتوکویل^۶. سازه‌انگاری در انتقاد به جریان‌های اصلی روابط بین‌الملل که اهمیت بیش از اندازه‌ای برای نهادها و ساختارهای مادی قائل بودند، مطرح شد و با طرح یک سلسله موضوعات و مسائل غیرمادی مانند زبان، تاریخ، هویت و...

1. Nicholas Onuf
2. Alexander Wendt
3. Peter J. Katzenstein
4. Richard K. Ashley
5. John Ruggie
6. Friedrich Kratochwil



در روابط بین‌الملل، سعی در فهم بسیاری از کنش‌ها و رفتارهای دولت‌ها در نظام بین‌الملل را دارد و برخی از مسائلی که در چهارچوب نظریه‌های اصلی روابط بین‌الملل جای نمی‌گیرند، با عناصر و مؤلفه‌های آن توصیف و تعریف می‌شوند.

سازهانگاری که در سنت هرمنوتیکی جای دارد، بین جهان طبیعی و جهان اجتماعی تفاوت قائل می‌شود. از لحاظ هستی‌شناسی، سازهانگاری نظریه‌ای درباره برسازگی واقعیت اجتماعی است. در کنار وجود واقعیت‌های عریان، برخی واقعیت‌های دیگری نیز وجود دارند که دلیل وجودشان این است که کارکردها و معنای خاصی را برای آنها قائل می‌شویم (گوزینی، ۱۳۹۰: ۱۹۹). کانون توجه سازهانگاری، آگاهی بشری و نقشی است که این آگاهی در روابط بین‌الملل ایفا می‌کند (مشیرزاده، ۱۳۸۰: ۳۲۶). تمامی دانش‌ها (آگاهی‌ها) بازتاب‌دهنده چگونگی تولید دانش در یک لحظه تاریخی ویژه در یک بستر مادی و فرهنگی معینی هستند. بر پایه این ایده اصلی، درستی یک باور به معنای چیرستی یک واقعیت وجودی مستقل نبوده و عقلانیت مبتنی بر آن به معنای تأییدش به وسیله روش‌های ارزیابی منطقی نیست. در عوض اینکه آیا یک باور لزوماً دانش است یا نه؟ دست‌کم در بخشی از آن وابسته به اجتماع و زمینه مادی است که آن باور در آن تولید یا حفظ شده است. هر مفهومی از دانش را که به این ایده اصلی مرتبط است، باید «یک مفهوم وابسته اجتماعی دانش»^۱ نامید (Boghossian, 2006: 6). با این تعبیر می‌توان بسیاری از عقاید و باورهای اسطوره‌ای مردم را که لزوماً با روش‌های ارزیابی عقلانی و منطقی ممکن است هماهنگی نداشته باشد، به عنوان مفاهیم وابسته اجتماعی دانش دانست؛ چرا که در یک بستر مادی و معنایی ویژه‌ای تولید شده و برای سالیان سال پاس داشته شده و حفظ و نگهداری شده‌اند.

سازهانگاری یک نظریه ساختاری نظام بین‌الملل است که ادعاهای زیر را مطرح می‌کند: ۱- دولت‌ها واحدهای اصلی در تحلیل‌های نظری سیاسی و بین‌المللی هستند. ۲- سازه‌های مهم در نظام دولت‌ها بین‌الذهانی هستند تا اینکه مادی باشند و ۳- هویت و منافع دولت‌ها تا حدود زیادی برساخته این سازه‌های اجتماعی

هستند تا اینکه متأثر از عوامل خارج از نظام یا طبیعت انسانی یا سیاست‌های داخلی باشند (Zehfuss, 2004: 39). سازه‌انگاران استدلال می‌کنند که ساختارهای هنجاری و انگاره‌ای به اندازه ساختارهای مادی مهم و مؤثرند. به نظر آنان نظام‌های ایده‌ها و انگاره‌ها، باورها و ارزش‌های مشترک دارای خصوصیات و تأثیرات ساختاری بوده و بر کنش سیاسی کارگزاران دولتی تأثیر می‌گذارند. زیرا ساختارهای معنایی و انگاره‌ای به منابع و ساختارهای مادی معنا می‌بخشند (دهقانی، ۱۳۸۹: ۴۴). پس مفاهیم کانونی در مطالعات سازه‌گرایانه، دولت‌ها، سازه‌های بین‌الذهانی غیرمادی در نظام دولت‌ها و هویت و منفعت دولت‌هاست و همه این مفاهیم در رابطه‌ای تنگاتنگ با یکدیگر قرار دارد؛ بدین گونه که سازه‌های بین‌الذهانی یا سازه‌های معنایی مهمی در هر جامعه وجود دارند که دولت‌ها متأثر از آنها بوده و برپایه آنها هویت خود را تعریف می‌کنند و برمی‌سازند و در ادامه، بر مبنای همین هویت برسازی شده، منافع خود را دنبال می‌کنند که همین پیگیری منافع در محیط بیرونی یعنی در نظام بین‌الملل، منجر به بروز رفتارهای خارجی آن دولت می‌شود. بنابراین اسطوره‌ها از آنجایی که دارای مفاهیم و معانی بنیادین و پایه‌ای درباره نظام هستی، آفرینش، تحلیل و توجیه پدیده‌ها و غایت و پایان جهان هستند و در میان مردمان هر سرزمینی به صورت سینه به سینه و نسل به نسل حفظ شده‌اند تا به امروز رسیده‌اند، پس سازه معنایی و بین‌الذهانی مهمی را تشکیل می‌دهند که بر هویت ملی و در ادامه بر رفتار خارجی دولت‌ها تأثیرگذار است.

دو حقیقت بلامنازع در مورد زندگی اجتماعی وجود دارد: نخست اینکه عامل انسانی تنها نیروی محرک در پشت سر همه کنش‌ها، رویدادها و پیامدهای جهان اجتماعی است و دوم آنکه عامل انسانی تنها می‌تواند در شرایط تاریخی واقعی که امکان کنش و تحت‌تأثیر قرار دادن خط سیر آن را فراهم می‌کند، فهمیده شود: سخن کوتاهی که در اغلب نقل‌قول‌هایی که از مارکس شده، مشاهده می‌شود یعنی: «مردم تاریخ را می‌سازند اما نه آن طوری که خودشان می‌خواهند» (Dessler, 1989: 443). ساختارهای اجتماعی به وسیله فهم مشترک، انتظارات و آگاهی‌های مشترک تعریف می‌شوند. اینها هستند که زمینه‌ای را فراهم می‌کنند تا کنش‌گران در یک موقعیت یا در ماهیت روابطشان با دیگران رویه‌های همکاری جویانه یا رویه‌های ستیزه‌جویانه

را در پیش گیرند (Wendt, 1995: 73).

بر مبنای مفروضه‌های سازه‌انگاری ساختارهای هنجاری و ایده‌ها، هنجارها و ارزش‌های بین‌الذهانی مشترک، تأثیر و نقش مهمی در سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی کشورها ایفا می‌کنند؛ ساختار فکری و هنجاری نقش تأسیسی و تکوینی در شکل‌دهی به هویت و منافع کشورها دارد، ساختارهای فکری-هنجاری کشورها متقابلاً یکدیگر را قوام می‌بخشند (دهقانی، ۱۳۸۸: ۴۴). براساس نگرش سازه‌انگاری، برای یافتن اینکه چرا در کشوری، هویت مردم چنانکه در عرصه جهانی نشان داده می‌شود، ساخته می‌شود باید به نگرش‌ها، ایده‌ها و انگاره‌هایی توجه کرد که در محیط آنها وجود دارد و نظام هنجارها آنها را برمی‌سازد. در واقع این هنجارها و ایده‌های به‌هم پیوسته هستند که سازنده هویت هر جامعه یا ملت می‌باشند. البته از دیدگاه سازه‌انگاری، این نظام ایده‌ها را نه فقط در داخل جامعه، بلکه باید در سطح نظام بین‌الملل دید (سلیمی، ۱۳۸۶: ۴۰). اسطوره‌ها نیز به عنوان یک ساختار و نظامی از انگاره‌ها و ایده‌ها هستند که در بستر زمانی بس طولانی و به درازای تاریخ و چه بسا طولانی‌تر از آن، در ذهن مردمان شکل گرفته و تداوم یافته‌اند، بنابراین می‌توان اسطوره‌ها را به‌مثابه ساختارهای معنایی بین‌الذهانی مشترک دانست که در فهم هر مردمی از خود و دیگری نقش ایفاء نموده‌اند و از آنجا که به تعریف هویت ملی آنان کمک می‌کند، از همین‌رو نتیجه گرفت که اسطوره‌ها به شکل‌های گوناگون در سیاست خارجی دولت‌ها دارای تأثیر و نفوذ خواهند بود.

پس، هویت کنشگران در کانون رهیافت سازه‌انگاری است. هویت عبارت است از فهم‌ها و انتظارات در مورد خود که خاص نقش است. هویت‌ها را نمی‌توان به شکل ماهوی یعنی جدا از بستر اجتماعی آنها تعریف کرد. اینکه دولتی خود را دوست، رقیب یا دشمن دیگری بداند، تفاوت زیادی در تعامل میان آنها ایجاد خواهد کرد (مشیرزاده، ۱۳۸۰: ۳۲۲). بنابراین مفهوم هویت یکی از کانونی‌ترین بحث‌ها در رویکرد سازه‌انگاری بوده و از این‌رو اهمیت می‌یابد که در ورای بسیاری از واکنش‌ها و رفتارهای یک دولت به‌مثابه مجموعه‌ای از انسان‌ها در یک چهارچوب سرزمینی خاص با ویژگی‌های مشترک، می‌توان به تعریفی که آن دولت

از خود، ویژگی‌ها، کارکردها و اهدافش ارائه می‌دهد، دست یافت. این تعریف، همان هویتی است که دولت‌ها در طول زمان و در بستر تاریخ روابط خارجی خود با دیگران در نظام بین‌الملل برای خود برمی‌سازند که طبیعی است برسازی این مفهوم تا حدود بسیار زیادی به عناصر و مؤلفه‌های درونی هر دولتی وابسته است و عوامل و هنجارهای داخلی در شکل‌دهی به هویت هر دولت نقشی مهم دارد. در مورد ایران می‌توان گفت: هویت ایرانی برآمده و برساخته بسیاری از عوامل و عناصر درونی همانند مرزهای سرزمینی ایران، انگاره‌های دینی - مذهبی (چه دین زرتشت در دوره ایران باستان و چه دین اسلام)، زبان فارسی، تاریخ مشترک همه مردمان ساکن در مرزهای سرزمینی ایران، اسطوره‌های ایرانی و مفاهیم و محتوای آنها، حماسه‌های ایرانی، آئین‌ها و جشن‌های سراسری و همگانی مانند نوروز و... است که در طول تاریخ تقریباً سه هزارساله این سرزمین از تشکیل نخستین دولت ایرانی به دست مادها تاکنون به عنوان یک پدیده تاریخی وجود داشته است و برخلاف هویت‌های کشورهای تازه شکل‌گرفته در دو سه دهه اخیر، کاملاً مفهومی تاریخی است و به هیچ‌روی برخاسته از تحولات دوران مدرن نیست.

مفهوم تاریخی هویت ایرانی که در دوره ساسانیان ابداع شده بود، در دوران اسلامی با نشیب و فرازهایی تحول پیدا کرد، در عصر صفوی تحولی دیگر یافت و در عصر جدید به صورت «هویت ملی ایرانی» پرداخته شد (احمدی، ۱۳۹۰: ۳۰۵). به نظر می‌رسد امپراتوری‌های باستان جز از نظر عدم دقت موردی مرزهایشان، در سایر ابعاد بسیار شبیه به دولت‌های مدرن بوده‌اند. همه امپراتوری‌ها هسته‌هایی جغرافیایی داشته‌اند که انحصار زور در پیرامون آن کامل بود (ونت، ۱۳۸۴: ۳۰۸ و ۳۰۹).

در سازنده‌گرایی، انسان یک موجود اجتماعی است که براساس هنجارهای جمعی رفتار می‌کند و لذا نقش هویت در شکل‌گیری منافع و اهداف سیاست خارجی در کانون توجه قرار دارد. اساساً دولت‌ها یا کنش‌گران سیاسی بر مبنای هویت خود به دنبال منافع هستند و بنابراین هویت و منافع در قالب جمع معنا می‌دهد و هیچ امری به تنهایی مفهوم ندارد. به عبارت دیگر، هویت در جمع قابل تعریف است و هویت‌ها در مقابل هویت‌های دیگر قابل شناسایی است (ازغندی،

۱۳۸۹: ۱۰۹-۱۰۸). ما عادتاً دولت‌ها را به‌رغم تغییر نسل‌ها، متداوم می‌دانیم و این تا حدی به این دلیل است که خصوصیات آنها کاملاً باثبات به نظر می‌رسند: مرزها، نمادها، منافع ملی، سیاست‌های خارجی و غیره. این پیوستگی‌ها به تداوم بخشیدن به حکومت‌های متوالی در طول زمان کمک می‌کند و ما را قادر می‌سازد هر حکومت ملی را در واشینگتن دی.سی. طی ۲۰۰ سال اخیر، حکومت «ایالات متحده» تلقی کنیم (ونت، ۱۳۸۴: ۳۱۶). در مورد ایران نیز می‌توان گفت: «شناخت نوع ارزش‌ها و انگاره‌های موجود در یک جامعه که بر سازنده هویت نوعی و هویت جمعی آنهاست، مبنای بررسی سازه‌انگارانه در مورد هویت ملی ایران است» (سلیمی، ۱۳۸۶: ۴۰-۳۹). به همین ترتیب می‌توان از هویتی ایرانی در سراسر دوره تاریخی تقریباً سه هزار ساله اخیر نام برد که با وجود تغییر صددرصد مردم در سرزمین‌های ایرانی از دوره مادها تاکنون و با وجود تغییر مرزها و کاسته شدن از خاک ایران و با وجود برخی گسست‌های تاریخی در برخی دوره‌ها، که منجر به فروپاشی نظام‌های سیاسی و دولت‌های ایرانی می‌شد، خود را در قالب وفاداری مردم به مفهوم و مرزهای ایران، مشارکت همگانی در دفاع از این مرزها در هنگام هجوم بیگانگان، پایبندی به آداب و رسوم ایرانی و برگزاری جشن‌ها و سوگ‌ها، کاربرد زبان فارسی (از فارسی باستان و فارسی میانه (پهلوی) تا فارسی جدید) در سراسر این دوران و... نشان داده است.

پس، تحلیل‌گران سازه‌انگار در تکوین هویت دولت‌ها و به تبع آن ایجاد رفتار و کنش آنها به عوامل درونی تأثیرگذار مثل زمینه‌های هنجاری و گفتمان داخلی توجه می‌کنند. از آنجا که هر دولتی شرایط تاریخی و اجتماعی منحصر به فرد خود را دارد و دارای زمینه‌های خاص خود است، این عوامل تاریخی و معنایی، هویت یگانه‌ای را برای هریک از دولت‌ها تکوین می‌کنند. در تبیین تفاوت‌های موجود در سیاست خارجی دولت‌ها در نظام بین‌الملل، علی‌رغم وجود شرایط محیطی یکسان، تکیه بر این هویت‌ها می‌تواند راه‌گشا، مفید و موثر باشد (رسولی، ۱۳۹۱: ۱۸۴). کراتوچویل و کاتزنشتاین نیز در مقاله‌ای جداگانه بر تأثیر هویت داخلی و هنجارهای بین‌المللی بر رفتار و تلقی بازیگران تأکید می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که بازیگران در قالب تصورات خود که برآمده از محیط داخلی، اسطوره‌ها، جهان‌بینی‌ها و

باورهای عمومی آنها است، وارد عرصه بین‌المللی می‌شوند (آقایی و رسولی، ۱۳۸۸: ۵). هویت هر دولت تلویحاً گویای ترجیحات و کنش‌های بعدی آن دولت است. هر دولت براساس هویتی که به دیگران نسبت می‌دهد، آنها را می‌شناسد و همزمان از طریق عمل اجتماعی روزمره‌اش، هویت خود را بازتولید می‌کند. مکتب برسازي، هویت را مسئله‌ای تجربی می‌داند که باید در یک بافت تاریخی به نظریه کشیده شود (هوپف، ۱۳۸۶: ۴۵۶). پس آنچه تصور یک دولت از خود و دیگری به عنوان دوست، دشمن، متحد، رقیب، بی‌طرف و... را می‌سازد، همانند روند اجتماعی شدن انسان در طول دوره رشد و تکامل آن، در طی فرایند شکل‌گیری و ساخت آن به عنوان یک دولت - ملت بوده و از عوامل گوناگون درونی همانند انگاره‌های مذهبی، مفاهیم اسطوره‌ای، حوادث تاریخی، آداب و رسوم اجتماعی، ارزش‌های همگانی و مشترک، نوع نظام سیاسی و... در کنار برخی عوامل بیرونی مانند تجربه تاریخی‌اش در طول زمان و در برخوردش با دولت‌های دیگر تأثیر می‌پذیرد.

مکتب برسازي فرضیه‌پردازی درباره تفاوت‌های میان دولت‌ها امکان فراتر رفتن از مشخصه‌های دوگانه در روابط بین‌الملل مانند مردم‌سالار - غیرمردم‌سالار، قدرت بزرگ - قدرت غیربزرگ، شمال - جنوب و جز آن را فراهم می‌سازد. در حالی که این محورهای مشترک تحلیل، مسلماً موضوعیت دارند، ولی مکتب برسازي نوید تبیین بسیاری [از] همبستگی‌های هویتی معنادار دیگری را در سیاست جهان می‌دهد (هوپف، ۱۳۸۶: ۴۷۷). معمولاً این همبستگی‌های هویتی بین ملت‌ها به خاطر سلطه رویکردهای خردگرا در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در سایه قرار گرفته و کمتر مورد توجه بوده است. در حالی که امروزه می‌توان از همبستگی‌های تمدنی و فرهنگی دولت‌هایی که با یکدیگر مشترکات فرهنگی دارند، سخن گفت و همان‌گونه به بی‌اعتمادی یا دست‌کم بی‌تفاوتی دولت‌ها نسبت به دولت‌هایی در خارج از حوزه تمدنی و فرهنگی‌شان اشاره کرد.

مانوئل کاستلز^۱ جامعه‌شناس اسپانیایی، هویت را روند ساخته شدن معنا بر پایه یک ویژگی یا یک دسته ویژگی‌هایی که بر دیگر منابع معنا برتری دارند، تعریف



می‌کند. در نتیجه معنا ساز بودن هویت، به برساخته بودن آن دلالت می‌کند؛ هویت‌ها همواره تولید و بازتولید می‌شوند. هویت ملی نوعی احساس وابستگی و تعلق است که جمعیتی از انسان‌ها در یک چهارچوب جغرافیایی خاص به مجموعه‌ای از عناصر جمعی حیات مشترکشان در تداوم تاریخی از خود نشان می‌دهند (امام‌جمعه‌زاده و همگان مراد، ۱۳۹۲: ۳۲). بنابراین شکل‌گیری یک حس تعلق و وابستگی انسان‌ها به یک مجموعه سرزمینی در بستر تاریخ است که اتفاق می‌افتد و از این‌رو تاریخ و بررسی سیر حوادث گذشته‌های دور تا امروز در شناسایی هویت دولت‌ها و تحلیل رفتارهای خارجی آنها اهمیت می‌یابد و رویکرد سازه‌انگاری در مسیر بررسی و شناسایی هویت دولت‌ها به تاریخ و تجربه‌های پیشینی دولت‌ها و خاطرات جمعی مردم می‌رسد.

به دلیل این خاطرات جمعی است که گروه‌ها در طول زمان تداوم و هویت می‌یابند. تا زمانی که افراد خود را تابع و متعهد به گروه تلقی می‌کنند، خاطرات جمعی به عنوان یکی از منابع بسیج‌کنش جمعی در دسترس قرار دارد. باورهای گروهی معمولاً در «خاطره جمعی»، اسطوره‌ها، روایت‌ها و سنت‌هایی حک می‌شوند که به چستی یک گروه و چگونگی رابطه آن با سایرین قوام می‌بخشند. این روایت‌ها پدیده‌هایی ذاتاً تاریخی هستند که از طریق نسل‌ها و با یک فرایند مستمر جامعه‌پذیری و اجرای مناسک زنده می‌مانند (ونت، ۱۳۸۴: ۲۳۸).

بنابراین تحلیل سازه‌انگارانه متوجه تأثیر تاریخ در شکل‌دهی به سیاست خارجی نیز است. در این چهارچوب، سازه‌انگاری معتقد است که هویت یک دولت با ارجاعاتی ارزشی به گذشته و آینده کشور شکل می‌گیرد. دولت‌ها با روایت تاریخ به شیوه‌ای خاص، آن را پشتوانه عملکرد امروز خود قرار می‌دهند (مقتی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۹). اگر هویت را به یک تعبیر ساده «شناخت خود با توجه به بنیادهای خاص و شناساندن خود براساس آن بنیادها به دیگران» تعریف کنیم، می‌توان نگرش ایرانیان به هویت خود و معرفی آن به دیگران و نیز شناخت دیگران از هویت ایرانی را در گستره تاریخی درک کرد. از بازتاب هویت تاریخی ایرانیان در آثار کلاسیک غربی (یونانی و رومی)، اسلامی (عربی) و ایرانی می‌توان به این سؤال اساسی پاسخ داد که اصولاً ایران به عنوان یک موجودیت جغرافیایی و تاریخی یعنی یک

واحد برخوردار از مرزهای سرزمینی و میراث سیاسی (دولت) از قرن‌ها پیش از ظهور اسلام از فضای معنایی خاصی برخوردار بود و این فضای معنایی را می‌توان در نوشته‌های باقیمانده تاریخی ایران پس از حملات اعراب به‌خوبی پیدا کرد. همین فضای معنایی خاص که بازتاب هویت ایران و ایرانیان بوده است، ایران را به عنوان یک موجودیت برخوردار از تاریخ، فرهنگ، تمدن و سیاست خاص در برابر غیرایرانیان تصویر می‌کرد. هم ایرانیان و هم غربی‌ها و هم اعراب از وجود چنین تصویری از هویت ایرانی به خوبی آگاهی داشتند و آن را در آثار تاریخی خود بازتاب می‌داده‌اند (احمدی، ۱۳۸۲: ۳۱). به نظر «جراردو نیولی» ایران‌شناس برجسته ایتالیایی، «ایران» به عنوان «یک تعریف تا حدی قومی و به عنوان یک مفهوم مذهبی، سابقه‌ای بس طولانی دارد». او با مطالعه کتاب‌های مذهبی چون اوستا و متون وابسته به آنها و نیز بسیاری از سنگ‌نوشته‌ها و آثار تاریخی ایران باستان، تاریخ مهاجرت اقوام گوناگون به فلات ایران و فرهنگ و آداب و رسوم آنها، معمای هویت ایرانی را در فرایند تاریخی آن آشکار می‌کند. به نوشته «نیولی»: «ایده ایران به عنوان یک واقعیت مذهبی، فرهنگی و قومی به پایان قرن ششم پیش از میلاد بازمی‌گردد. اما نخستین بار در دهه دوم قرن سوم پیش از میلاد، به واژه ایران به عنوان ویژگی اساسی تبلیغات ساسانیان برمی‌خوریم (احمدی، ۱۳۹۰: ۳۰۶). حتی در مواردی همانند دوره خلافت اسلامی (دو سده نخست هجری) یا سده‌های میانه (پنجم تا دهم هجری و همزمان با دولت‌های نیمه‌ترکی - نیمه ایرانی غزنویان، سلجوقیان، ایلخانان و تیموریان) که تمامی سرزمین‌های ایرانی در اثر هجوم اقوام وحشی بیگانه به تسخیر فاتحان درآمده و دیگر نامی از موجودیت سیاسی ایران نیست، تصویر کاملاً روشنی از ایران و سرزمین‌های ایرانی، وجود دارد که می‌توان آن را در نوشته‌های ادبی و تاریخی این دوره دید و عناصر هویت ایرانی مانند زبان فارسی و آداب و رسوم مشترک و همگانی در قالب برگزاری جشن نوروز و مهرگان، کاملاً در سرزمین‌های ایرانی رواج دارد و حتی در بسیاری از دوره‌ها، زبان فارسی، زبان رسمی و اداری همین حکومت‌هاست و وزیران و دبیران ایرانی، نقش اصلی را در صحنه سیاست و حکومت به عهده دارند.^۲

ایرانیان به نوعی در کوران حوادث هزاران ساله خود، دارای حافظه تاریخی

شده‌اند که در جریان جامعه‌پذیری به نسل‌های بعد منتقل می‌شود و به‌نوعی جهان را برای آنها معنادار می‌کند. در چهارچوب این روایت از حافظه تاریخی است که آنها «دوستان» و «دشمنان» خود را تعریف می‌کنند و بر له یا علیه آنها اقدام می‌کنند و این اقدامات را مشروع می‌انگارند (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۳۰-۲۲۹). البته باید به این نکته اشاره داشت که در جهان‌بینی ایرانی که نموده‌های آن را می‌توان در اسطوره‌های ایرانی آفرینش دید، غیریت‌سازی انجام نمی‌گیرد و اگر غیر و دیگری هم مشاهده می‌شود، مانند سلم و تور در داستان ایرج در بخش پادشاهی فریدون در شاهنامه فردوسی، آنها نیز برادران ایرج و هر سه نفر از فرزندان فریدون هستند ولی با چیرگی نیروهای اهریمنی بر برادران بزرگ‌تر یعنی سلم و تور و نیز به خاطر آزمندی و طمع‌کاری آنان است که تراژدی کشتن ایرج در حماسه و اسطوره رقم می‌خورد. بنابراین توران و روم نیز در اسطوره‌های ایرانی برآمده از دل پادشاهی فریدون است و این خود نشان‌دهنده رویکرد صلح‌طلبانه ایرانیان به جهان پیرامونی است که دشمنانش را نه دشمن که برادران کینه‌توز و طمع‌کار نیای خود یعنی ایرج برمی‌شمارد؛ در حالی که نظیر آن را در هیچ‌جای دیگری نمی‌توان یافت.^۳

۳. رابطه میان اسطوره و هویت

اسطوره‌ها به عنوان یکی از سازه‌های معنایی - هنجاری تعیین‌کننده هویت دولت‌ها، به خاطر دربرداشتن نظامی از معانی و ایده‌های بین‌الذهانی مشترک در تعریف هویت کشورها و به تبع آن در تعیین الگوهای مناسب اقدام تأثیر داشته و نقش ایفاء می‌کنند، که همزمان خود نیز در جریان عملکرد و اقدامات دولت‌ها تقویت شده و به طور مستمر بازتولید می‌شوند و این چرخه اثرگذاری و اثرپذیری اسطوره‌ها و رفتار سیاست خارجی همچنان ادامه می‌یابد. برای نمونه اسطوره نبرد کیهانی میان نیروهای مینوی و نیروهای اهریمنی که به عنوان اصلی‌ترین اسطوره ایرانی در تمامی ساحت‌های زندگی ایرانیان از زندگی فردی تا اجتماعی و در عرصه سیاست داخلی و خارجی تأثیر داشته، در رفتار بیرونی دولت‌های ایرانی به تعریف ایران و دشمنان ایران در قالب همین نبرد کیهانی انجامیده که نیروهای دشمن نه تنها بدخواهانی خارجی که نیروهایی اهریمنی به حساب می‌آیند و در مقابل، ایران نیز

نماینده جهان مینوی و مورد پشتیبانی و حمایت ایزدان آسمانی قرار می‌گیرد. تداوم چنین تعریفی از دشمنان ایران در بستر تاریخ و در دوره‌های تاریخی گوناگون، خودبه‌خود به تقویت این اسطوره در اندیشه و ذهن ایرانیان انجامیده است.

هنگامی که خاطرات جمعی خلق شدند، زدودن تأثیرات بلندمدت آنها دشوار خواهد بود، حتی اگر اکثریت افراد در لحظه خاصی از زمان آنها را فراموش کرده باشند (ونت، ۱۳۸۴: ۲۳۹). وجود همین خاطرات جمعی در اذهان و افکار ایرانیان است که از کهن‌ترین دوران تاریخی و حتی از دوران تاریخ اساطیری، آنها را به یکدیگر پیوند داده و مفهوم هویت ایرانی را در گستره مرزها و سرزمین‌های ایرانی رقم زده است و در فراز و فرودهای تاریخ هیچ‌گاه به فراموشی سپرده نشده و تا به امروز و در مرزهای حداقلی آن که جغرافیای سیاسی ایران امروز را تشکیل می‌دهد، پایدار باقی مانده و به شیوه‌های گوناگون حفظ و نگهداری شده است.

انواع هویت: هویت انواع گوناگون دارد که از آن میان می‌توان به هویت فرهنگی، هویت دینی، هویت قومی و هویت ملی اشاره کرد. هویت فرهنگی: احساس هویت یک گروه یا فردی است که تحت نفوذ یک فرهنگ باشد و به آن تعلق پیدا کند. آنتادیوپ هویت فرهنگی جامعه را مبتنی بر سه عامل تاریخی، زبانی و روان‌شناسی می‌داند. به نظر او غنا و تکامل هویت فرهنگی به وجود هر سه عامل در یک ملت بستگی دارد. هویت دینی: مجموعه‌ای از باورها و اعمال است که فرد یا جامعه در رابطه با سنت‌ها و مراسم پیشین که جنبه ایمانی دارد، به اجرا می‌گذارد. هویت دینی در سطح هویت اجتماعی قرار گرفته و معمولاً در تقابل با هویت ملی قرار نمی‌گیرد. هویت قومی: معمولاً نوعی هویت اجتماعی است که در آن وابستگی به گروه قومی خاص مبنای شناسایی و شناساندن قرار می‌گیرد. هویت قومی نیز همانند هویت دینی بخشی از هویت اجتماعی فرد است. هویت ملی: احساس تعلق به سرزمین بزرگ‌تر با دولت خاص است. آنتونی اسمیت درباره‌ی هویت ملی می‌گوید: منظور از هویت ملی، وجود احساس اجتماع سیاسی است. یک اجتماع سیاسی به نوبه‌ی خود حداقل به وجود برخی نهادهای مشترک و مجموعه‌ی واحدی از حقوق و وظایف برای اجتماع اشاره می‌کند. اجتماع سیاسی همچنین به یک فضای اجتماعی قطعی، یک سرزمین برخوردار از مرزهای شناخته شده اشاره می‌کند که

اعضا بدان وسیله خود را تعریف کرده و به آن احساس تعلق می‌کنند (احمدی، ۱۳۹۰: ۶۶-۶۰). حال با تعریفی که از انواع هویت‌ها ارائه دادیم، به ارتباط اسطوره‌ها با هریک از آنها می‌پردازیم:

در زمینه هویت فرهنگی، از آنجایی که اسطوره‌های هر ملتی و از جمله اسطوره‌های ایرانی بخشی انکارناپذیر و جدایی ناشدنی از فرهنگ آن جامعه به شمار می‌آیند و ریشه بسیاری از مناسک، آئین‌ها و آداب و رسوم جامعه را شکل می‌دهند، در ترسیم و تعیین و ساخت هویت فرهنگی هر اجتماعی تأثیری انکارناپذیر دارند.

در رابطه با هویت دینی نیز با توجه به ارتباط تنگاتنگ دین و اسطوره و از آنجایی که هم در اسطوره‌ها و هم در آموزه‌های مذهبی از نوعی موجودیت پس از مرگ صحبت می‌شود و بر مبنای آنها ذهن بشر به فراسوی ملاحظات معمول خویش گام نهاده و به کمک خدایان لحظات تعالی را تبیین نموده و به جهان پس از مرگ و نوعی بازگشت جاودانه انسان می‌اندیشد، می‌توان گفت دست کم بسیاری از مفاهیم و درون‌مایه‌های اسطوره‌ها در هسته ادیان و مذاهب نیز یافت شده و در شکل‌دهی به هویت دینی افراد جامعه نقشی اگر نه مستقیم و بلاواسطه که نقشی غیرمستقیم و باواسطه خواهد داشت.

درباره هویت قومی نیز مشکل‌چندانی نیست و معمولاً اسطوره‌های هر مردمی یا هر قومی معمولاً جنبه حصری دارد و به همان قوم یا مردمان منحصر است و از این‌رو اسطوره‌های هر قومی به خاطر آنکه متعلق به مردمانی خاص هستند، در تشکیل هویت قومی همان مردمان نقش ایفاء می‌کنند و تقابلی در این زمینه دیده نمی‌شود.

پیرامون هویت ملی نیز درست است که ملیت و ملی‌گرایی و به دنبال آن هویت ملی، پدیده‌های مدرنی هستند که پس از عصر وستفالی و تشکیل دولت - ملت‌های اروپایی و سپس تعمیم آن به سراسر جهان به وجود آمدند، ولی احساس تعلق به سرزمینی واحد با مردمانی خاص و برخوردار از دولت‌هایی پیشامدرن در قالب شاهنشاهی یا امپراتوری یا خلافت و... بسیار کهن بوده و امروزه هستند کشورهایمانند ایران، هند، چین، مصر و احتمالاً تعداد کمی از کشورهای دیگری

که سابقه شکل‌گیری آنها نه به عصر وستیالی که به آغاز تاریخ نخستین تمدن‌های بشری بازمی‌گردد. به همین خاطر اسطوره‌ها به عنوان بازتابی از خاطرات جمعی ایجاد شده در بین این مردمان از گذشته‌هایی چه بسا دور تا امروزه یکی از زمینه‌های تشکیل و ایجاد احساس تعلق به چنین دولت‌های تاریخی بوده است و در دوران معاصر نیز وجود همین همبستگی اجتماعی که از مدت‌ها پیش در این سرزمین‌ها وجود داشته است و اسطوره‌ها که یکی از نمادهای این زندگی جمعی است، در شکل‌گیری هویت ملی چنین دولت‌های تاریخی نقش مهمی داشته است.

رابطه نقش، هویت و اسطوره: سازه‌انگاری رابطه بین منافع و هویت را به وسیله مفهوم نقش تحلیل می‌کند. هر هویت خاصی که یک کشور برای خود تعریف می‌کند، یک نقش ملی معینی را ایجاد می‌کند که خود منافع خاصی را دربردارد و منافع دیگری را نیز مستثنی می‌سازد. نقش‌هایی که کشورها اتخاذ می‌کنند و منافع و کنش‌هایی که آنها ایجاد می‌کنند، خود به وسیله هنجارهای بین‌المللی و داخلی تعیین می‌شوند (دهقانی، ۱۳۸۸: ۴۶). هویت‌ها، نقش‌ها را تعریف می‌کنند و نقش‌ها منافع را شکل می‌دهند، پیگیری همین منافع منجر به بروز و ظهور رفتارهای سیاست خارجی دولت‌ها می‌شود و این حلقه‌ها زنجیروار به یکدیگر پیوند می‌خورند و یکدیگر را تکمیل می‌کنند. با توجه به اینکه مفهوم نقش مفهومی کاملاً جامعه‌شناختی است بهتر است در اینجا کمی به معنا و مفهوم نقش‌های اجتماعی و ارتباط آن با هویت اشاره شود تا رابطه هویت و اسطوره که در بخش پیشین آمد، تکمیل شود.

می‌توان با اطلاع از صفاتی که یک فرد دارد -مانند مرد بودن، مسن بودن، راننده بودن و... تا اندازه‌ای او را شناخت. یک فرد در یک «میدان وضعیتی خاص» با تعداد محدودی از افراد ارتباط دارد. البته ما با شناسایی فرد از طریق وضعیت‌هایی که در آن قرار می‌گیرد، هرگز او را به تمامی نمی‌شناسیم. اما در هر حال این وضعیت‌ها شناخت زیادی به ما می‌دهد. برای هر وضعیتی که فرد در آن قرار می‌گیرد، الگوهای رفتاری متناسب با آن وجود دارد که به آن «نقش اجتماعی» می‌گویند. بنابراین نقش اجتماعی مجموعه انتظاراتی است که در جامعه‌ای معلوم در مورد رفتار دارندگان یک وضعیت اجتماعی وجود دارد. به عبارت دیگر، وضعیت‌ها

بیانگر «کجایی» فرد در جامعه هستند و به وی می‌گویند که در کجا قرار دارد و نقش‌ها به وی می‌گویند که در این وضعیت‌ها چه باید بکند یا حداقل چه انتظاری از وی می‌رود (جوادی یگانه، ۱۳۷۸: ۱۰-۹).

همان‌قدر که هویت افراد، بر «کیستی» مبتنی است، نقش‌های اجتماعی افراد نیز بر «کجایی» و جایگاه وی در جامعه متمرکز است. همین مسئله را می‌توان در مورد دولت‌ها نیز به عنوان بازیگران اصلی جامعه بین‌المللی تعمیم داد. هریک از دولت‌ها در نظام بین‌الملل نیز چونان افراد در اجتماع، براساس هویت خویش و تعریفی که از خود ارائه می‌دهند و براساس صفاتی که به خود منتسب می‌کنند، شناخته شده و بنابراین متناسب با آن تعریف و صفات و ویژگی‌ها در جامعه بین‌المللی نقش‌هایی را می‌پذیرند و الگوهای رفتاری خاصی را در پیش گرفته که در موارد مشابه نیز انتظار همان الگوهای رفتاری از سوی آنها وجود دارد. رفتار ایالات متحده و شوروی در طول دوران جنگ سرد به عنوان دو قطب، در رأس دو اردوگاه سرمایه‌داری و سوسیالیسم در موارد متعددی ناشی از نقش بین‌المللی‌ای بود که این دو دولت در نظام بین‌الملل آن روز پذیرفته بودند و دیگران نیز همان‌گونه رفتارها را از آنها انتظار داشتند و چنانچه برخلاف آن عمل می‌کردند با چالش مواجه می‌شدند. هرگاه یک نقش به فردی واگذار شود، همراه با آن، الزام‌ها و تضمین‌های لازم نیز بر فرد تحمیل می‌شود. هسته هر نقش اجتماعی، انتظاراتی است که فرد ملزم و مجبور به رعایت آنهاست. اجباری بودن این انتظارات رفتاری از آنجاست که جامعه ضمانت‌های اجرایی لازم را در اختیار دارد تا با کمک آنها فرد را مجبور به پیروی از دستورالعمل‌های خود کند (جوادی یگانه، ۱۳۷۸: ۱۰). در مورد دولت‌ها نیز هنجارهای داخلی و بین‌المللی به عنوان ضمانت اجراهای موثری برای ایفای نقش‌های بین‌المللی‌ای که دولت‌ها می‌پذیرند، وجود دارد و چنانچه برخلاف انتظاراتی که از آنها می‌رود عمل نمایند، با چالش‌های درونی و بیرونی زیادی روبرو خواهند بود.

انواع نقش: معمولاً در مطالعات اجتماعی از انواع گوناگونی از نقش‌های اجتماعی که افراد احراز می‌کنند، بحث می‌شود که مهم‌ترین آنها عبارتند از: الف-

نقش محول^۱ یا غیراكتسابی که بر افراد تحمیل شده و خارج از اراده وی ایجاد می‌شود، مانند نقش‌های خانوادگی افراد؛ و ب- نقش محقق یا اکتسابی^۲، نقشی که افراد به صورت آگاهانه و با ارده و تصمیم اندیشیده آن را کسب و احراز می‌نمایند مانند نقش‌های شغلی افراد.

دولت‌ها نیز به عنوان اصلی‌ترین بازیگران بین‌المللی به خاطر قرارگرفتن در موقعیت‌های جغرافیایی خاص یا برخورداری از برخی ویژگی‌هایی که خارج از کنترل و تصمیم آنها بوده است، دارای نقش‌هایی بین‌المللی شده‌اند و در جامعه‌پذیری بین‌المللی آنها در نظام بین‌الملل، اینگونه نقش‌ها بدان‌ها منتسب شده است و در عین حال به صورت ارادی و کاملاً آگاهانه نیز برخی نقش‌های بین‌المللی را خود به دست آورده و الگوهای رفتاری خاصی را عاملدانه پیگیری می‌نمایند. دولت‌ها کارگزارانی هستند که هم از ساختارهای بین‌ذهنی داخلی و هم از ساختارها و تلقی‌های عرصه بین‌المللی متأثر می‌شوند و رابطه دوجانبه و تأثیرگذاری متقابل میان ساختار و کارگزار، در این زمینه وجود دارد (سلیمی، ۱۳۸۶: ۴۰).

عملکرد دولت‌ها در حوزه سیاست خارجی اغلب از طریق رویه‌های اجتماعی آنها در داخل و خارج در نوسان است، محدود شده و بسط می‌یابد. چنانچه ریچارد اشلی می‌نویسد، انتخاب یک نوع سیاست خارجی به عنوان یک نوع رویه اجتماعی، صلاحیت اجتماعی رسمی یک دولت و تأمین‌کننده مرزهای متمایزکننده حوزه‌های اقتصاد و سیاست داخلی و بین‌المللی تعریف می‌شود (Hopf, 1998: 179).

۴. نگاهی سازه‌انگارانه به اسطوره‌های ایرانی

هویت ایرانی و نگرش بین‌المللی ایرانیان و دولت‌های ایرانی در عرصه نظام بین‌الملل به مفهوم گسترده آن و از آغاز به کار شاهنشاهی‌ها و امپراتوری‌ها در دوران باستان تا امروز، به عنوان یک واقعیت بین‌المللی تا حدود زیادی برآمده و برساخته فرهنگ و دیگر عوامل داخلی و خارجی است و در این میان اسطوره‌های ایرانی به خاطر برقراری پیوند ذهنی و ایجاد نوعی جهان‌بینی ایرانی در بین مردمان

1. Ascribed Assigned Role

2. Achiered Role



ساکن در فلات ایران از فرارود تا میان رودان نقش ارزنده و چشمگیری در تشکیل و تداوم هویت ایرانی در گستره تاریخ داشته است. به این صورت که اسطوره‌های ایرانی به عنوان سازه‌های معنایی مهمی در کنار سایر سازه‌های هویت‌بخش مانند تاریخ مشترک، زبان فارسی، آداب و رسوم همگانی ایرانیان که جلوه‌های آن را در جشن‌ها و سوگواری‌ها می‌توان دید، دین و آموزه‌های مذهبی مشترک چه آئین زرتشت و چه اسلام که دین بیشتر مردم ایران در دو دوره پیش و پس از اسلام بوده است، به شکل‌گیری و ساخت هویت ایرانی انجامیده است. متناسب با هویت ایرانی، الگوهای رفتاری ویژه‌ای ترسیم شده که این الگوهای رفتاری، به تعریف نقش ایران در عرصه نظام بین‌الملل انجامیده و سیاست خارجی دولت‌های ایرانی را در گستره نظام بین‌الملل و در روابط بین‌المللی‌اش به دنبال داشته است. تکرار و تداوم این رفتارها در عرصه بین‌المللی، خود به تقویت و انباشت مفهومی هویت ایرانی کمک نموده و عناصر و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن را در پیوندی هرچه محکم‌تر برای بازتولید و بازتعریف آن برای تداوم نقش ایران در نظام بین‌الملل به همان شیوه پیشینی خود قراردادده است.

در این مقاله به دنبال تبیین اجزا و عناصر محوری اسطوره‌های ایرانی هستیم که در برسازی، شکل‌گیری و تداوم هویت ایرانی تأثیرگذار بوده و نقش داشته‌اند. به طور کلی اسطوره‌های ایرانی را برپایه مفاهیم و محتوای درونی آنها در طول این پژوهش در سه بخش اسطوره‌های آفرینش، اسطوره نبرد کیهانی و اسطوره پایان جهان و بازگشت دوباره و این‌بار جاودانه انسان، بخش‌بندی کرده‌ایم:

۱. اسطوره‌های ایرانی آفرینش با تعریف سرزمین ایران البته در معنای گسترده آن یعنی از فرارود تا میان‌رودان به عنوان مرکز مرکز جهان و در میان اقلیم خونیرس در قلب هفت کشور ربع مسکون عالم و بیان تقریباً دقیق ویژگی‌های شهرها و سرزمین‌های ایرانی به تعریف و ترسیم سرزمین به عنوان یکی از عناصر هویت ملی کمک کرده است. بازتاب خارجی اسطوره‌های ایرانی آفرینش در روابط خارجی دولت‌های ایرانی را می‌توان به صورت اعتقاد به آرمان‌شهری ایران شامل باور به مرکزیت سرزمین ایران در قلب جهان، پشتیبانی شدن آن از سوی خداوند و ایزدان آسمانی، ضرورت حفظ سرزمین ایران و مرزهای آن و اهمیت یافتن ایشار و

جان‌فشانی در دفاع از خاک ایران دید.

نمونه‌های تاریخی فراوانی از این اعتقاد را می‌توان در سراسر تاریخ ایران و در دفاع از خاک ایران در برابر تهاجم بیگانگان از گذشته‌های دور تا دوره معاصر دید. نبرد آریوبرزن هخامنشی در برابر سپاهیان اسکندر، مقاومت همه شهرهای ایران در برابر ترک‌تازی چنگیز مغول و تیمور، دفاع از ایران در برابر درازدستی عثمانی و روس، ایستادگی ناخدا بایندر و رئیسعلی دلواری در برابر ارتش انگلیس و در پایان از جان‌گذشتگی و ایثار همه شهیدان جنگ تحمیلی در دوره دفاع مقدس فقط گوشه‌هایی از این نمایش غرورآمیز مردم ایران در گستره تاریخ است.

۲. اسطوره نبرد همیشگی و دامنه‌دار کیهانی که شاخص‌ترین اسطوره ایرانی و قابل مقایسه با اسطوره پرومته در مغرب زمین است، چگونگی کارکرد نظام آفرینش، هستی، کائنات و جهان را از لحظه آغاز آفرینش دو بن‌سپندمینو و انگرمینو یا اهورامزدا و اهریمن تا نقطه فرجامین آن توضیح و تبیین می‌کند. این نبرد که در همه حال و همه جا وجود دارد، وظایف، کارکرد و نقش انسان را تعیین نموده است؛ به این صورت که انسان در درون خویش و نیز در زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی خود وظیفه دارد از بین نیکی و بدی، نیکی را انتخاب نموده و با «پندار نیک»، «گفتار نیک» و «کردار نیک»، به مبارزه اهریمن رفته و در پیشبرد این نبرد کیهانی در کنار نیروهای ایزدی و آسمانی تا لحظه مرگش پیکار کند. بنابراین اسطوره نبرد کیهانی برای ایرانی به‌دین با بیان این ویژگی که ایرانی در نبرد کیهانی، کمک‌کار و یاری‌دهنده نیروهای ایزدی است، چنین خویشکاری و وظیفه‌ای را ترسیم و تعریف می‌کند و با نهادینه کردن این کارکرد اسطوره‌ای در زندگی ایرانیان، آنها را از غیرایرانیان یعنی انیرانی‌ها متمایز و متفاوت می‌سازد و از همین رهگذر به تعریف ویژگی مردمان ایرانی در برابر مردمان انیرانی، به شکل‌دهی یکی دیگر از عناصر هویت ملی یعنی مردم یا جمعیت کمک کرده است. بازتاب خارجی اسطوره نبرد کیهانی در روابط خارجی دولت‌های ایرانی را می‌توان به صورت تعریف خود و دیگری در قالب نظم کیهانی دید که شامل تعریف دشمنان خارجی در ردیف نیروهای اهریمنی، پررنگ شدن ایده توطئه بیگانگان و اقدامات اهریمنی آنان و بیگانه‌هراسی مشاهده کرد.

اصطلاح نظم کیهانی تناسب کاملی با وقایع تکوین عالم دارد. زیرا پس از تازش اهریمن، نظم تنها به افلاک کیهانی محدود شد. گردش شب و روز و فصول الگویی برای انسان است تا به درک نظم کامل طبیعت نائل شود. او آنچه را که در علم صغیر (جهان انسانی) مشاهده می‌کرد، به کیهان کبیر نیز تعمیم می‌داد (رضایی راد، ۱۳۸۹: ۱۰۲-۱۰۱).

البته این انتساب تا حدود زیادی به خاطر نقش اهریمنی و رفتار و کردار دشمن در برابر آزادگی و روش و منش پهلوانی و رادمردی پادشاهان و سپاه ایرانی در برخورد با دشمن است. نمونه‌های فراوانی از این تفاوت روش و بینش ایرانیان با غیرایرانیان هم در بخش اساطیری و هم در تاریخ وجود دارد. آغاز جنگ و دشمنی، پیمان‌شکنی، کشتار ناجوانمردانه شهریان و شاهزادگان ایرانی دربند، به کار بستن جادو، شیخون زدن و فرار از میدان جنگ همگی از ویژگی‌های دشمنان ایران است و دست‌زدن به جنگ تنها در مقام دفاع یا کین‌خواهی، عدم تعقیب فراریان از جنگ، جنگیدن در روز، بخشش دشمن در هنگام پیروزی و وفاداری به پیمان‌های بسته شده از ویژگی‌های ایرانیان در همه نبردهاست.

۳. اسطوره‌های ایرانی پایان جهان و بازگشت دوباره انسان نیز با پیش‌بینی پیروزی نهایی نیکی بر بدی و از بین رفتن شرارت، بدی، اهریمن و نیروهای اهریمنی برای همیشه از نظام آفرینش، نویدبخش جاودانگی نیکی و نیکویی و زندگی مینوی انسان است. این دسته از اسطوره‌ها با نوید آمدن منجی‌های سه‌گانه اوشیدر (هوشیدر)، اوشیدرماه (هوشیدرماه) و سوشیانت در پایان هر هزاره و جهان، و وعده بازگشت برخی از سپندترین و برجسته‌ترین پهلوانان و شهریان ایرانی یعنی بهرام ورجاوند، کیخسرو کیانی و پشوتن در پایان جهان و سلطنت دوباره پادشاهان ورجاوند ایرانی بر جهان، توانسته است به رستاخیز ملی ایرانیان در سخت‌ترین و سهمناک‌ترین دوره‌های تاریخی ایران که با اشغال تمام سرزمین‌های ایرانی به دست اقوام وحشی بیگانه و ادغام آن در دل خلافت اسلامی یا امپراتوری‌های ترکی - مغولی همراه بوده است، کمک کند و با وعده استقلال دوباره ایران در فردای هر اشغال و شکستی، به پیوستار تاریخی مفهوم ایران و تداوم هویت ایرانی در آن برهه‌های سخت کمک فراوان و شایانی نماید و از این راه به تداوم یکی دیگر از

عناصر هویت ملی یعنی حاکمیت دولت‌های ایرانی انجامیده است. بازتاب خارجی اسطوره‌های پایان جهان در روابط خارجی ایرانیان را می‌توان به صورت باور به معنایمند بودن نظام بین‌الملل چونان نظام آفرینش و شامل رستاخیز ملی ایرانیان در فردای هر اشغال و شکست و تسلیم نشدن در سخت‌ترین شرایط در برابر بیگانگان، اهمیت یافتن سرنوشت (تقدیرگرایی)، کاربست آموزه‌های اخلاقی در روابط خارجی و ضرورت برقراری نظم کیهانی(اشه) در نظام بین‌الملل دید.

این حس پیروزی پایانی نیکی بر بدی و وجود روز داوری واپسین، روش دیگری نیز در روابط ایرانیان با غیرایرانیان داشته و آن اینکه چهارچوب‌هایی اخلاقی را همواره برای ایرانیان در مواجهه با بیگانگان ترسیم کرده است. چه بسا که رعایت همین الگوهای اخلاقی و انسانی در برابر بی‌تمدن‌ترین، وحشی‌ترین و خشن‌ترین مهاجمان خارجی منجر به شکست‌ها و اشغال‌های مکرر ایران شده است. حتی ایرانیان هرگز در هنگام پیروزی بر دشمن نیز مغرور نشده و این الگوهای اخلاقی را از یاد نبردند و بسیار بسیار اخلاقی و انسانی و در چهارچوب‌هایی بس فراتر از زمان و مکان خویش عمل نموده‌اند. برخلاف آنچه بر سر ایران و ایرانیان در هنگام شکست و اشغال آمد، ایرانیان هیچ‌گاه و هرگز در جنگ‌ها پیشگام نبودند، در هنگام فتح شهری یا سرزمینی فرمان قتل‌عام همگانی صادر نکردند، شهری را به آتش نکشیدند، دستور غارت و تجاوز صادر نکردند، اسیران جنگی را نکشته یا به بردگی نفروختند، بلکه پس از مداوای آنان یا آنها را رها ساخته یا از آنان در کارهای نظامی یا عمرانی استفاده نمودند، آن هم در برابر دادن دستمزد و هزاران نوع مواجهه انسانی با وحشی‌ترین اقوام مهاجمی که جز غارت و تجاوز و کشتار چیز دیگری نیاموخته بودند؛ به‌گونه‌ای که تاریخ از این همه صلح‌طلبی و نفی خشونت ایرانیان شگفت مانده و سر تعظیم فرود آورده است. تفکر ایرانی در برخورد و مواجهه با دیگران از گذشته‌های دور تاکنون منادی صلح‌طلبی، نفی خشونت، نگاهداشت حرمت انسانی، پای‌بندی به اصول اخلاقی، حافظ پیوندهای دوستی و وفادار به پیمان‌های خویش است و همین ویژگی ایرانیان بوده است که آنان را از پس سده‌ها و هزاره‌های تودرتوی تاریخ زنده و سربلند نگاه داشته است. مواجهه ایرانیان با دیگران از هنگام تشکیل نخستین دولت‌های ایرانی

یعنی هخامنشیان و رفتار بزرگ‌منشانه و عاری از خشونت کوروش و داریوش هخامنشی با ملل شکست خورده در جنگ، تا پرهیز از به کارگیری توپ از سوی ایرانیان در نبرد چالدران با توصیه شاه اسماعیل صفوی و به خاطر ناجوانمردانه بودن آن و عدم استفاده ایران از سلاح‌های شیمیایی در جنگ تحمیلی با وجود استفاده زیاد و مکرر دشمن از آن، فقط گوشه‌هایی از این پرده رفتار انسانی ایرانیان در جنگ‌ها را نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، سعی شده تا مدلی از نگرش بین‌المللی ایرانیان و دولت‌های ایرانی در گستره تاریخ روابط بین‌الملل به معنای گسترده آن یعنی از آغاز به کار امپراتوری‌های باستان تا امروز ارائه شود. در این مدل از نظریه‌های مکتب اسطوره‌شناختی کارکردگرا و نویسندگان مکتب سازه‌نگاری استفاده شده و اسطوره‌های ایرانی به عنوان یکی از هنجارهای بین‌الذهانی مشترک در میان ایرانیان و در سطح یک سازه معنایی مهم و دارای کارکرد سیاسی و اجتماعی در نظر گرفته شده است. اسطوره‌های ایرانی نیز در سه بخش اسطوره‌های آفرینش، اسطوره نبرد کیهانی و اسطوره پایان جهان و بازگشت جاودانه انسان، بخش‌بندی شده است. مفاهیم و محتوای این اسطوره‌ها در تکوین و شکل‌گیری هویت ملی ایرانیان نقش مهمی ایفا نموده است. بدین صورت که با معرفی سرزمین‌های ایرانی به عنوان یک آرمان‌شهر در قلب جهان، نقش‌های گوناگونی را برای ایرانیان تعریف کرده و متناسب با همین نقش‌هاست که رفتار سیاست خارجی دولت‌های گوناگون ایرانی در گستره تاریخ رقم خورده و در نتیجه پیوستار تاریخی مفهوم ایران و هویت ایرانی در سایه همین اسطوره‌هاست که ادامه پیدا می‌کند. این مدل از نگرش بین‌المللی ایرانیان و دولت‌های ایرانی در عرصه روابط بین‌الملل، برپایه اسطوره‌ها و نقش آنها در شکل‌گیری هویت ایرانی در پیوستاری تاریخی در شکل صفحه بعد ساده‌سازی شده است.

شکل ۱-۲. مدل مفهومی چگونگی نقش اسطوره‌ها در شکل‌گیری هویت ایرانی و نگرش بین‌المللی ایرانیان در





یادداشت‌ها

۱. به عنوان نمونه می‌توان به پژوهش‌های هرتل، هرتسفلد و نولدکه اشاره کرد: هرتل بر این عقید است که هخامنشیان همان پادشاهان آخر کیانیان‌اند. هرتسفلد نیز این موضوع را مطرح کرده که کوروش هخامنشی همان کیخسرو کیانی است و نولدکه نیز برای ارتباط کیانیان با هخامنشیان به قرائن و نشانه‌هایی اشاره می‌کند (مختاری، ۱۳۶۸: ۱۴۱).

۲. عبدالحمید یحیی فارسی وزیر عبدالملک مروان اموی، جعفر برمکی وزیر هارون رشید عباسی، ابوعباس فضل بن احمد اسفراینی، حسنک وزیر و بونصرمشکان از وزیران دوره غزنوی، خواجه عمیدالملک کندری و خواجه نظام‌الملک طوسی از وزیران دوره سلجوقی، نظام‌الملک صدرالدین مسعود هروری وزیر سلطان محمد خوارزمشاه، خواجه نصیرالدین طوسی، رشیدالدین فضل‌الله همدانی و پسرش غیاث‌الدین محمد، عظاملک جوینی و اصولاً خاندان جوینی‌ها و مجدالملک یزدی در دوره ایلخانی، خواجه غیاث‌الدین پیراحمد خوافی، خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک و خواجه مجدالدین محمد خوافی و خواجه افضل‌الدین محمد کرمانی از وزیران دوره تیموری نمونه‌هایی از ده‌ها وزیر و دبیر ایرانی در طول سده‌های میانه‌اند که حاملان و حافظان فرهنگ و ادب ایرانی بوده‌اند.

۳. مثلاً در مقایسه با اسطوره‌های یونانی و رومی که چقدر عناصر غیریت‌ساز آنها زیاد و در در همان‌حال کاملاً تحقیرآمیز است که تقسیم شهروندان به یونانیان و بربرها یا رومی‌ها و بیگانگانی که فاقد بسیاری از حقوق و مزایا بودند، پیامدهای چنین نگاهی به دیگران است و شوربختانه در نگاه امروز غرب که خود را میراث‌دار همان اسطوره‌ها می‌داند، به دیگران نیز این نگاه غرورآمیز و تقسیم جهان به متمدن و غیرمتمدن کاملاً دیده می‌شود که ریشه‌های اسطوره‌ای دارد.

منابع

الف - منابع فارسی

- آرمسترانگ، کارن. ۱۳۹۰. **تاریخ مختصر اسطوره**، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- آقایی، سیدداود و رسولی، الهام. ۱۳۸۸. سازه‌انگاری و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال اسرائیل، **فصلنامه سیاست**، دوره ۳۹، شماره ۱، صص ۱۶-۱.
- احمدی، حمید. ۱۳۸۲. هویت ملی ایرانی در گستره تاریخ، **فصلنامه مطالعات ملی**، شماره ۱۵، سال ۴، شماره ۱، صص ۴۵-۹.
- احمدی، حمید. ۱۳۹۰. **بنیادهای هویت ملی ایرانی**، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ازغندی، علیرضا. ۱۳۸۹. چهارچوب و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر قومس.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم. ۱۳۸۷. **اسطوره بیان نمادین**، چاپ دوم، تهران: سروش.
- امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد و همگان مراد، نادیا. ۱۳۹۲. حفظ هویت ایرانی اسلامی در عرصه جهانی‌سازی بر مبنای تئوری سازه‌انگاری، **فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی**، سال نهم، شماره ۳۴، صص ۴۸-۲۹.
- بارت، رولان. ۱۳۸۹. **اسطوره، امروز**، ترجمه شیرین‌دخت دقیقیان، چاپ پنجم، تهران: نشر مرکز.
- توڈر، هنری. ۱۳۸۳. **اسطوره سیاسی**، با ترجمه و توضیح سیدمحمد دامادی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- جوادی یگانه، محمدرضا. ۱۳۷۸. نقد و بررسی انسان جامعه‌شناختی و مرزهای آن، **کتاب ماه علوم اجتماعی**، ۱۲-۹.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. ۱۳۸۹. «نظریه‌های هم‌گرایی اروپا»، در **اتحادیه اروپا؛ هویت، امنیت و سیاست**، به اهتمام عبدالعلی قوام و داوود کیانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. ۱۳۸۸. **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: انتشارات سمت.
- رامیرز، فرانسیس. ۱۳۸۸. کوکتو و اسطوره، در **جهان اسطوره‌شناسی**، شماره ۳، ترجمه ۷۳

- جلال ستاری، تهران: نشر مرکز.
- رسولی ثانی آبادی، الهام. ۱۳۹۱. بررسی هویت نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال پانزدهم، شماره ۵۸، صص ۲۰۰-۱۷۷.
- رضایی‌راد، محمد. ۱۳۸۹. *مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات طرح نو.
- ستاری، جلال. ۱۳۸۸. *جهان اسطوره شناسی*، شماره ۱۰، اسطوره ایرانی، تهران: نشر مرکز. سلیمی، حسین. ۱۳۸۶. نگرشی سازه‌انگارانه به هویت ملی در ایران، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۳۱، سال ۸، شماره ۳، صص ۵۳-۳۱.
- کرنی، شارل. ۱۳۸۸. ریشه و پایه اسطوره‌شناسی، در *جهان اسطوره‌شناسی*، شماره ۳، ترجمه جلال ستاری، تهران: نشر مرکز.
- کزازی، میرجلال‌الدین. ۱۳۹۰. *رویا حماسه اسطوره*، چاپ ششم، تهران: نشر مرکز. گوزینی، استفانو. ۱۳۹۰. «بازسازی سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل»، در *نظریه روابط بین‌الملل پیشینه و چشم‌انداز*، تدوین و ترجمه عبدالعلی قوام، سیداحمد فاطمی‌نژاد و سعید شکوهی، تهران: نشر قومس.
- لوی برول، لوسین. ۱۳۹۰. *کارکردهای ذهنی در جوامع عقب‌مانده*، ترجمه یدالله موقن، چاپ دوم، تهران: انتشارات هرمس.
- متقی، ابراهیم و کاظمی، حجت. ۱۳۸۶. سازه‌انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۷، شماره ۴، صص ۲۳۷-۲۰۹.
- مختاری، محمد. ۱۳۶۸. *حماسه در رمز و راز ملی*، تهران: نشر قطره.
- مشیرزاده، حمیرا. ۱۳۸۶. *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.
- ونت، الکساندر. ۱۳۸۴. ترجمه حمیرا مشیرزاده، *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- هوپف، تد. ۱۳۸۶. «نوید مکتب برسازي برای نظریه روابط بین‌الملل»، در *نواقح گرایي، نظریه انتقادی و مکتب برسازي، ویراسته آندرو لینکلتر*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- هینلز، جان. ۱۳۹۱. *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، چاپ شانزدهم، تهران: نشر چشمه.
- الیاده، میرچا. ۱۳۸۶. *چشم‌اندازهای اسطوره*، ترجمه جلال ستاری، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.
- الیاده، میرچا. ۱۳۹۱. *اسطوره و واقعیت*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: نشر کتاب پارسه.

ب- منابع انگلیسی

Boghossian, Paul A. 2006. **Fear of Knowledge: Against Relativism and Constructivism**, Oxford: Clarendon Press.



- Dessler, David. 1989. "What's at stake in the agent-structure debate?", in **International Organization** , Vol. 43 , No. 3 , pp 441- 473.
- Hopf, Ted. 1998. "The Promise of Constructivism in International Relations Theory", in **International Security**, Vol 23, No. 1, pp 171-200.
- Wendt, Alexander. 1995. "Constructing International Politics", in **International Security**, Vol. 20, No. 1, pp. 71-81.
- Zehfuss, Maja. 2004. **Constructivism in International Relations**, Cambridge University Press.

